



کمان دارانی از «رگ بی بی»

یادداشت‌هایی درباره‌ی رزم‌افزارِ تصویرشده بر نقش برجسته‌ی «رگ بی بی» (شمال افغانستان)

پاتریک اسکوپ‌نیه‌ویچ

گردانش پویا غلامی

تصویر: بقایای سفالینه‌ی لعابدار با نقش بی‌بی بریطن؛ زخمه یا مضراب به دست راست دارد، آبریزی جواهرنشان در پیش روی؛ یادگار روزگاری که زنان ایرانی شرقی و غربی گیر منع و سرکوب سازوآواز نبودند. سده‌ی ۱۰ میلادی؛ پیداشده از میمنه، افغانستان. حدود ۱۳.۹ در ۶ سانتی‌متر. نگهداری در مجموعه‌ی الصباح کویت.



fold-era.com

کمان‌دارانی از «رگ بی‌بی»: یادداشت‌هایی درباره‌ی رزم‌افزار تصویری شده در نقش برجسته‌ی «رگ بی‌بی» (شمال افغانستان)^۱ | پاتریک اسکوپ‌نیه‌ویچ

چکیده: نقش برجسته‌ی کشف‌شده در رگ بی‌بی در شمال افغانستان در سال ۲۰۰۲، کماکان یک رویداد مناقشه‌انگیز باستان‌شناختی به شمار می‌رود. سازوبرگ تیراندازی یا کمان‌گیری منقوش بر این سنگ‌نگاره هنوز مورد بررسی دقیق قرار نگرفته است. این مقاله کمان‌دان‌های^۲ ترکیب‌شده با تیردان‌ها^۳ در این سنگ‌نگاره را توصیف می‌کند و آن‌ها را با همین سنخ از جنگ‌افزار که در اوراسیا محبوب بود هم‌پیوند می‌داند، سنخی که به گسترش کمان‌های تاب‌دار با دنباله‌هایی از استخوان یا شاخ سخت از سنخ خیونگ‌نو/هونی مرتبط بود. این سنخ از کمان‌ها جایگزین سنخی از کمان‌های کوتاه‌تر «سکایی» سده‌ی ۲-۱ میلادی شد. کاربری «کمان‌دان و تیردان یکپارچه» [ترکش]^۴ کمی پیش از برآمدن ساسانیان کنار رفت و از این‌رو هنر برجای‌مانده در رگ بی‌بی - که هم بر عناصر تصویری فرهنگ رزمی و هم بر بنیان‌های سبک‌پردازانه بنا شده است - را نمی‌توان به هنر دودمانی ساسانی ربط داد.

کلیدواژه‌ها: ساسانیان، کوشان، سنگ‌نگاره [نقش برجسته]، ایران، رگ بی‌بی، افغانستان، کمان‌داران

پیش‌گفتار

سنگ‌نگاره‌ی رگ بی‌بی، در شمال افغانستان، از زمان کشف‌شدنش در سال ۲۰۰۲ کماکان یک رویداد مناقشه‌انگیز باستان‌شناختی به شمار می‌رود.^۵ بیشتر پژوهشگران این سنگ‌نگاره را ساسانی دانسته‌اند، و تنها یک تن مدعی شده که خاستگاه این اثر به دوره‌ی اواخر کوشانی برمی‌گردد. هدف مقاله‌ی حاضر تحلیل افزاینده کمان‌گیری یا تیراندازی منقوش بر سنگ‌نگاره، و تعیین جایگاه آن در شبکه‌ی تکاملی کمان‌ها، کمان‌دان‌ها و تیردان‌هایی است که به نواحی مربوطه و دوره‌های نظیر آن تعلق دارند. هرچند چنین تحلیلی می‌تواند استدلالی دیگر در تلاش برای انتساب اثر فراهم آورد، لیک این بررسی چون

^۱ این مقاله با کمک‌هزینه‌ی وزارت علوم و آموزش عالی لهستان فراهم آمده است.

^۲ bow cases

^۳ quivers

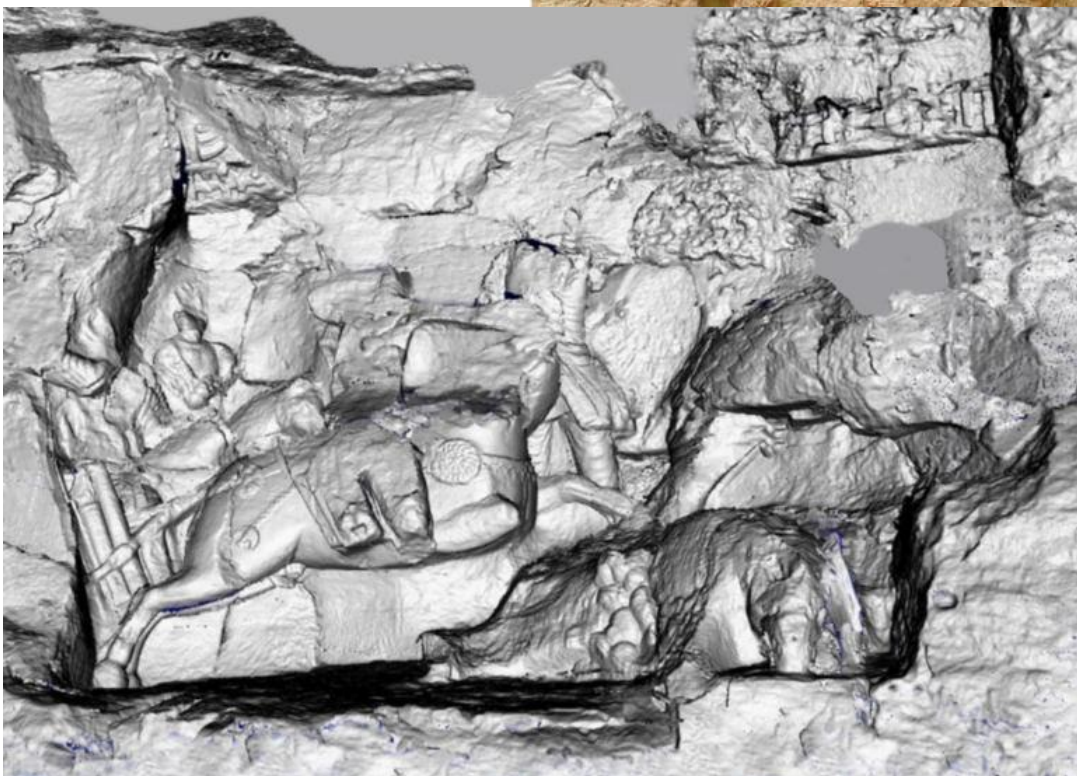
^۴ integrated bow case and quiver

آیا ممکن است که منظور از «تیردان و کمان‌دان یکپارچه» همان «ترکش [ترکش]» باشد؟ این بیت فردوسی را در نظر بگیرید: «ز ترکش برآور کمان مرا / به کار آور آن ترجمان مرا / به زه کن بنه پیش من با دو تیر / نباید که آن شیر نخچیرگیر [...] شغاد آمد آن چرخ را برکشید / به زه کرد و یک بارش اندر کشید [...] تهمتن به سختی کمان برگرفت / بدان خستگی تیرش اندر گرفت...» (داستان «رستم و شغاد»). در این نمونه ترکش (یا «تیرکش») به معنای محفظه‌ای به کار رفته که هم «کمان» و هم «تیرها» از آن برون آورده شده‌اند و این سنخ رزم‌افزار با برخی خوانش‌ها یا تعبیرها یا گمانه‌ها در باب تبار سکایی رستم نیز سازگاری دارد. (همچنین برخی در مورد «ترجمان» گمان‌بر به «تر چمان» شده‌اند، که به هر روی در اصل موضوع مورد نظر ما تفاوتی ندارد.) کاربرد «ترکش» را در داستان «پادشاهی لهراسب» نیز در نظر بگیرید: «همه کار گشتاسپ نخچیر بود / همه ساله با ترکش و تیر بود / زهر گونه‌ای چند نخچیر داشت / همی رفت و ترکش پر از تیر داشت»، نیز بسنجید با کاریست «ترکش» در داستان «یزدگرد بزه‌گر» آنجا که آزاده به دیدن آهوان مهارت بهرام را می‌آزماید: «کمان را به زه کرد بهرام گور / برانگیخت از دشت آرام شور / دو پیکان به ترکش یکی تیر داشت / به دشت اندر از بهر نخچیر داشت». به تفکیک از «ترکش» به منزله‌ی محفظه‌ی هردو کمان و تیرها، آیا می‌توان «تیردان» را صرفاً محفظه‌ای برای نگهداری تیرها دانست؟ نمونه‌ها: «از بیم خویش تیره شود بر سپهر تیر / گر روز کینه دست برد سوی تیردان» (فرخی سیستانی)؛ «چو دل جستی از تن سنان یافتی / پر از ناوک تیردان یافتی» (اسدی توسی)؛ «به تیر و زوبین آهنگ جنگ شه کردند / که جسم و تشان شد تیردان و زوبین‌دان» (قطران)؛ «کمان‌ور که با تیر پیش تو آمد / به بالا کمان و بدل تیردان شد» یا «هر تیردار کو جهد از جان خصم راست / آن شست او به تیر دلش تیردان کند» (مسعود سعد سلمان)؛ «همه رخنه گشته خنجر جان‌سوز از ضراب / سوار تیز کوه قرین زه کمان / از تیردان به نصرت حق برکشیده تیر / و آنگه تن مبارز مخالف خود کرده تیردان / بر سینه‌ها گماشته زوبین تن‌گداز / بر فرق‌ها گذاشته شمشیر جان‌ستان» (وطواط). تا جایی که پارسی‌گردان این متن دریافته، از کاربری‌های Arrow case و quiver در ایران باستان حمل و نگهداری تیر بوده لیک از حیث طراحی و ساختمان تفاوت داشته‌اند؛ اولی معمولاً برای نگهداری هردو کمان و تیرها به کار می‌رفته و فرم نگهدارنده‌ی یکپارچه‌ای بوده که به نظر می‌رسد می‌توان آنرا با نظر به بیت پیش‌گفته‌ی فردوسی معادل «ترکش [ترکش]» انگاشت. از این‌رو، ترجیحاً در اینجا quiver را همان «تیردان» گرفته‌ایم که صرفاً برای حمل تیرهاست. امید که در گردانش اصطلاحات فنی، خاصه رزم‌افزارها، در سرتاسر این متن به خطای بزرگی دریافته‌باشم. سپاسگزار اهل فن خواهم شد اگر در صورت مشاهده‌ی خطا آنرا با من در میان نهند. - م.ف.

° Grenet, 2005; Grenet *et al.*, 2007; Maksymiuk, 2012; Canepa, 2013; about the Late Kushan origin see Maksymiuk *et al.*, 2020.

مطالعه‌ای مجزا طرح می‌شود و تنها به دورنمای تاریخی سلاح یا رزم‌افزار شکل می‌دهد. فرض ما این است که عناصر سازو برگ منقوش در این سنگ‌نگاره از سنت‌های شمایل‌نگاری دوران خودشان پیروی می‌کنند و افزاری واقعی را به تصویر می‌کشند که اشخاصی در بالاترین رده‌های اجتماعی استفاده می‌کردند، مگر آنکه این عناصر بصری موتیف‌های شمایل‌نگارانه‌ی سنتی برخوردار از اهمیتی نمادین نباشند، که این نیز به‌آسانی در سنت‌های تصویری قابل ردیابی است.

تصویر یک: سنگ‌نگاره‌ی رگ بی‌بی.
بالا: عکس از فرانسوا اری
(CNRS): پایین: اسکن سه‌بعدی از
فیلپه مارتینز (CNRS). عکس‌ها با
اجازه‌ی فرانتس گرنه، فرانسوا اری و
فیلپه مارتینز منتشر می‌شوند.



سنگ‌نگاره

نقش برجسته‌ی سنگی یا سنگ‌نگاره‌ی رگ بی‌بی در نزدیکی روستای شَمَرَق حدود ۱۰ کیلومتری پل خُمَری در استان بَغْلان افغانستان امروزی قرار دارد. ارتفاع سنگ‌نگاره ۴.۹ متر و پهنای آن ۶.۵ متر است. بخش زیادی از این اثر ویران شده و عناصر مهمی از آن از دست رفته، لیک طرح کلی آن بر جای مانده و برخی جزئیات اثر نیز به طرز غافلگیرکننده به شکلی مشخص از آسیب جان به در برده است. تخریب وارده به اثر احتمالا تا حدی پیامد اثرات آب‌وهوایی، فرسایش طبیعی، و تاحدی ماحصل آسیب‌های عمدی و تخریب ناشی از تعصب یا عقب‌ماندگی مذهبی [طالبان] است. این نقش برجسته در ارتفاع بالایی قرار دارد و در برخی جاها تقریباً گرد و مدور است و عمقش به‌طور سنجیده و حساب‌شده‌ای ارزش سبک‌پردازانه‌ی حجم‌دهی را به کار گرفته است، همراه با خطوط موج نرم و نه خطوط کناره‌نمای برجسته.

این سنگ‌نگاره سوارکارانی را در حال شکار کرگدن‌هایی با پوشش پوسته‌پوسته یا فلس‌دار به تصویر می‌کشد. ترکیب‌بندی این صحنه‌ی شکار به‌طور متقارن سامان یافته است، و دو نیمه‌ی هر دو سوی محور عمودی را دربردارد. در سوی راست اثر سوارکار اصلی بر اسبی می‌تازد که به سمت راست می‌رود. سوارکار در حال تیرافکندن در راستای همان مسیر حرکتش دیده می‌شود، و این را می‌توان از روی شکل بقایای اثر [آندردی که از تخریب جان به در برده] دریافت. تنها طرح کلی نیم‌تنه و سر سوارکار محفوظ مانده‌اند، و کماکان از پس‌زمینه برآمده و بیرون زده است. پیکر اسب محفوظ مانده، هرچند سر اسب از میان رفته و نیز شُم جلوی سمت راست اسب، که ظاهراً به‌طور مستقل به جلو آورده شده. پای راست سوارکار نیز تا حدی سالم مانده است. سوارکار با شلواری باز و پهن به نمایش درآمده، شلواری که رویه‌اش چین‌وشکن دارد، که هوازده شده و بدجور رنگ باخته است. ران بالایی سوارکار را چین‌وشکن نیم‌تنه‌ی نظامی‌اش پوشانده، منظور همان «خفتان» است که تنها طرح کلی‌اش سالم مانده است. پای سوارکار از بین رفته. پشت پای او تیردان چهارگوش بزرگی با محفظه‌های لوله‌ای شکل یا استوانه‌ای شکل یکپارچه‌ی حمل تیر^۱ به‌طور مورب آویخته است. تسمه یا بند چرمین لگام اسب در نواحی پشت و کفل سالم مانده است. بر فراز پای جلویی راست، لگام اسب یک نشان تزیینی گرد و بزرگ را دربردارد. نشان کوچک‌تر در لگام کفل اسب نشان داده شده است. بخش جلویی تسمه‌ی رکاب با قوس‌های تیز همپوشان تزیین شده است. آویزی هلالی شکل با سنن تیز میان بازوان روی یک ریسه یا زنجیر به‌طور مورب از زین معلق شده است. دُم اسب محکم بسته شده است. در پشت فیگور اصلی دو سوارکار دیگر در مقیاس کوچک‌تر نشان داده شده‌اند. سر سوارکار جلوتر، که بیشتر در سمت لبه‌ی چپ سنگ‌نگاره جای گرفته از میان رفته، هرچند تیردان مشابهی یکپارچه‌شده با محفظه‌های لوله‌ای برای نگهداری تیر، پیداست. نیم‌تنه‌ی این پرسوناژ تنها به صورت طرح کلی بر جای مانده، هرچند بازوان او در آستین‌های تاشده تاحدی رویت‌پذیرند. جهت بازوی چپ او به سوی پایین است و انتهای بازو به پشت گردن اسب می‌رسد در حالی که بازوی راستش بالا آمده. ساعد و دست او از بین رفته‌اند هرچند آشکار است که به سوی بالا بوده‌اند. به احتمال بسیار، سوارکار نیشتر یا نیزه‌ای در همان دستی که بالا برده داشته است. پشت سرش، سوارکاری دیگر پیداست که ساعدهایش را بالا برده لیک دستانش مفقودند. سر اسب این سوارکار تنها در بالای کمان‌دان فیگور جلویی معلوم است.

در میانه‌ی سنگ‌نگاره، در جلوی اسب شخصیت اصلی، فیگوری ایستاده پیداست که تاحدی سالم مانده و شلواری گشادی پوشیده و خفتان به تن دارد، با چین‌خوردگی‌هایی که به‌طور مورب در دو سو بیرون زده. پاهای او دیده نمی‌شوند، بخشی از پاهایش پشت پای چپ جلوی اسب شخصیت اصلی نهان شده است. این پرسوناژ محور عمودی ترکیب‌بندی را مشخص می‌کند، هرچند در پشت سر پرسوناژ اصلی ایستاده است. این مسئله حتا وقتی بیشتر مورد تاکید قرار می‌گرفت که سر اسب مشهود بود، و بخشی از نیم‌تنه‌ی مرد را پنهان می‌کرد. سر و بازوی چپ او محفوظ نمانده‌اند و بازوی چپ او پشت سر اسب پرسوناژ اصلی نهان شده، و حالا هم تنها طرح کلی‌اش پیداست. از آنجاکه سر پرسوناژ ایستاده هنوز در طرح کلی قابل مشاهده است، می‌بایست به‌طور دایروی یا گرد ساخته شده باشد. همچنین هیچ ردونشانی از بازوی چپ بر سطح نمانده و این اکیدا نشان می‌دهد که بازو می‌بایست بالا آمده بوده باشد.

^۱ integrated tubular arrow cases

در کف سمت راست این نقش برجسته پیکر یک کرگدن بر زمین افتاده که پوشیده از فلس است، در حالی که کرگدن فلس دار دوم از روی کرگدن مرده و از چنگ سوارکاران می‌گریزد. هر دو جانور سطحی حجیم را بر لبه‌ی چپ نقش برجسته پدید آورده‌اند. در پشت کرگدن گریزان برگ چتری یک درخت انبه به چشم می‌آید، و این درخت از روی برگ‌هایش قابل تشخیص است.

کمان‌داران

تجهیزات کمانگیری منقوش بر نقش برجسته‌ی رگ بی‌بی قطعا به کمان‌هایی با واکنش دوگانه و دنباله‌ی استخوانی سفت مربوط می‌شود که از گونه‌ی «سکایی» آغازی‌تر گرفته شده، که بس کوتاه‌تر بود و معمولا بر ران چپ بسته می‌شد (و فقط چند نمونه شمایل‌نگاری یونانی نشان می‌دهند که چنین کمانی به کفل سمت راست بسته شده) و ترکیب تیر و کمان را گریتوس^۱ می‌خواندند. این گونه‌ی جدید با گوشه‌های سخت بسط یافته بود و به هزینه‌ی اندازه‌ی بزرگتر مجال می‌داد که نیروی بیشتری وارد شود.

ظهور نوع جدیدی از کمان، که معمولا از آن به نام «کمان هونی» یاد می‌شود می‌باید به گسترش قلمروی مردمان خیونگ نو^۲ مربوط باشد^۳، گرچه باید یادآور شد که فاصله‌ی زمانی عجیب بین خود این گسترش قلمرو و اقتباس فراگیر نوع جدیدی از کمان در سرتاسر اوراسیا، از محافظه‌کاری عجیب جنگاوران و فنون نبرد خبر می‌دهد. همچنین اهمیت دارد که به جنبه‌ی سنتی یا وجه قدیمی این اصطلاح توجه کنیم. گرچه، در واقع، نخستین کمان‌های دارای دنباله می‌بایست به خیونگ‌نوها مربوط بوده باشند، لیک یکی گرفتن این تیره‌ی قومی با هونها متأخر هنوز بر ما روشن نیست. احتمالا گرایش به تسلیحات جدید برای تمامی «ارتش‌ها» (در اینجا منظور دسته‌ها و هنگ‌های جنگی و دیگر سامانه‌های رزم‌آور پهن‌دشت‌ها) آنقدر دشوار بوده که به‌طور فوری و بی‌واسطه رخ نداده، و مستلزم نیروگذاری از بالا به پایین بوده. دلیلش هر چه که باشد، انقلاب یا تحولی که طی آن سنخ کمان «هونی یا خیونی» اقتباس شد در سرآغاز آن روزگار، عمدتا در سده‌ی ۱-۲ میلادی، چشمگیر است.^۴

کمان کشیده و بلند هونی، با دنباله‌های محکم و سفت‌اش، به کاربری نمونه‌های گریتوس کلاسیک هخامنشی، سکایی، اشکانی آغازی، و بُسفری راه نمی‌داد. هرچند، از آنجا که تیروکمان یکپارچه راه‌حلی مطلوب باقی ماند، این نوع گریتوس از نظر اندازه بزرگتر شد و به شکل یک کمان بزرگ تخت با یک یا دو فضای لوله‌ای برای تیرها درآمد. واگذارن این طراحی به کفل سمت راست نیز یک تفاوت مهم از کار درآمد. سه عامل موجب این تغییر شدند:

- ۱/ دست بردن به تیرها با دسته‌کمان کشیده‌تر و بلندتر هرچه دشوارتر کشت و همین سبب تغییر در فن تیراندازی شد، آنجا که دست راست چابک‌سوار به تیرها دست می‌رسانید و زه را می‌کشید.
- ۲/ پدیدآمدن شمشیرهایی با تیغه‌های بلند، که در سمت چپ سوارکار حمل می‌شدند، وی را داشتند تا سازو برگ تیراندازی را به سمت راست منتقل کند.
- ۳/ یا، ترکیبی از این دو عامل کمابیش توأمان رخ دادند، وقتی انتقال گریتوس به کفل راست، عملا آویختن شمشیر بلند در سمت چپ را امکان‌پذیر ساخت، که تا آن زمان چسبیده به پشت کمر بند پشت کمر حمل می‌شد یا به خاطر دشواری در بیرون کشیدن و غیرعملی بودن کاربری‌اش برای چابک‌سوار کنار گذاشته می‌شد. توسعه یافتن زین «شاخدار یا شاخی» سخت با قاب چوبی که قابلیت مانور مناسبی می‌داد مستلزم دست‌بردن به نیزه‌ی بلند در جوشن سنگین بود، نیز مستلزم انعطاف‌پذیری بهینه‌ی سوارکاران اسب‌تاز، و از این‌رو به شمشیرهای بلندتر، کمان‌های بزرگتر، و تغییرات تسهیل‌کننده در دو سوی چابک‌سواران مجال می‌داد.

^۱ gorytos؛ و سکاها و مادها از جمله نزد هخامنشیان، از جمله هم بر آن تعبیه می‌شد، از جمله نزد هخامنشیان، مادها و سکاها؛

^۲ Xiong Nu

^۳ Nikonorov & Khudyakov, 2004: 45-69; Vinogradov & Goroncharovskiy, 2009: 189-193.

^۴ Mielczarek, 1999: 44; Vinogradov & Goroncharovskiy, 2009: 190.

گُریِتوس اِقتباس شده به صورت کمائی از نوع هونی در سایت باستان‌شناختی نیا در شین‌ژیانگ [سین‌کیانگ]^۱ کشف شده است.^۲ نمونه‌های دیگری را نیز می‌توان در تصویرسازی‌ها یا نقوش روی پلاک‌ها از سایت باستانی اُرات^۳ یافت^۴، نیز بر پلاک‌ها یا لوح‌هایی از محوطه‌ی باستانی تخت سنگین^۵، که در آنها کمان‌های نوع «هونی» به کار رفته است.^۶ گُریِتوس بزرگ با غلاف‌های کناره‌ی پیکان بر سگک‌های زرین مجموعه‌ی سیبریایی پتریکم نقش زده شده است.^۷ وجود کمان‌هایی از نوع «هونی»، گُریِتوس مشابه و شمشیرهای تیغه‌بلند در نیام‌ها آویخته بر غلاف‌ها [در کمان‌داران رگ بی‌بی]، مانع از این می‌شود که دیرینگی‌شان را به سده‌های ۲-۴ پیش از میلاد برسانیم، و قدمت آن‌ها را به اشیای پیش‌گفته‌ی مکشوفه از اُرات و تخت‌سنگین و نیز پلاکی از سایت کلله-گیر (شماره‌ی دو)^۸ نزدیک‌تر می‌کند^۹. در ناحیه‌ی دریای سیاه، سده‌ی ۱ میلادی دوره‌ی گذاری به شمار می‌رود که گُریِتوس‌های نوع «هونی» در کنار گُریِتوس‌های نوع کهن‌تر «سکایی» پدیدار می‌شوند.^{۱۰} این یعنی اِقتباسِ شکلِ جدیدِ تسلیحات بی‌واسطه نبوده، و البته این موضوع زمان دراز بین ظهور کمان‌های سنگینِ خیونگ‌نو و اِقتباس این کمان‌ها در باقی نواحی اوراسیا را نیز توضیح می‌دهد. یادمان‌های بُسُفری، مانند گورنوشته‌ی استراتونیک^{۱۱} پور زنو، و گورنوشته‌ی مَتین [سرمتی]^{۱۲} پور زیدار^{۱۳}، نشان می‌دهند که حمل کمان‌های کشیده یا بسط‌یافته فراگیر شده بود. به همین نحو، چنان‌که پیش‌تر گفتیم، کمان «سکایی»، با گُریِتوس جای‌گرفته بر کفل چپ، دست‌کم تا سده‌ی ۲ میلادی در میان اشکانیان به کار می‌رفت. شاید زمان طولانی‌تر بیرون کشیدن کمان‌های سنگین‌تر به اولویت جان‌به‌درد بردن کمان‌های نوع بعدی منجر شد. باید به خاطر داشت که اشکانیان با دشمنان گوناگونی دست‌وپنجه نرم کردند و رویاروی بیشتر این دشمنان همان کمان سنتی «سکایی» به‌قدر کافی کارساز بوده چه از این امتیاز برخوردار بود که سنت دور و دراز استفاده و فراوری آن وجود داشت.

تغییر در نوع کمان را نیز می‌توان در هنر اشکانی دید، چنان‌که نقش‌برجسته‌های الیمایی چون نمونه‌ی تتگ سَرُوک^{۱۴} بدان گواهی می‌دهد^{۱۵}، و نیز نقش‌برجسته‌ی سفالینی از باستان‌خانه‌ی بریتانیا^{۱۶}، جایی‌که عملِ نادرِ جای‌دادنِ خنجر، یا شمشیر کوتاه، بر سطحِ گُریِتوس، میان لوله‌ی مختص تیرها، به تصویر کشیده شده است. گُریِتوسِ مشابهی نیز در نقش‌برجسته‌ی مورد بحث در رگ بی‌بی نشان داده شده است، شامل غلافی برای کمان زده‌شده و دو محفظه برای تیرها، مجموعاً برای استقرار بر سمت راست سوارکار.

گُریِتوس بزرگ با کمان‌های هونی می‌بایست برای نشستن بر باره یا در پیاده‌رفتن واقعا مایه‌ی دردسر بوده باشد. آنها را تقریباً همیشه ب سوارکاران به تصویر کشیده‌اند. همچنین، یکی از جنگجویان شتابان در صحنه‌ای از نبرد منقوش بر پلاک اُرات گُریِتوسی چسبیده به کمر بند دارد. جنگجوی سواره با داشتن گُریِتوس بر کمر بند، در صورت از دست‌دادن باره‌ی خود هنوز می‌توانست تیراندازی کند. از اینرو، دشوار است بگوییم که آیا چسباندن گُریِتوس به زین‌ها به‌راستی رایج بوده یا اینکه به شرایط محلی یا ترجیح شخصی بستگی داشته. هرچند، به نظر می‌رسد که بحث بیشتری به نفع این واقعیت در کار باشد که گُریِتوس بزرگ برای کمان‌های هونی با محفظه‌هایی برای تیرها در سمت راست به کمر بسته می‌شد.

^۱ Niya site in Xinjiang

^۲ Ilyasov, 2013: 100.

^۳ Orlat

^۴ Pugachenkova, 1987; Brentjes, 1990; Abdullaev, 1995a; 1995b; Nikonorov, 1997: 17, 75, fig. 43a-c; Ilyasov & Rusanov, 1997/1998; Nikonorov & Khudyakov, 1999; Olbrycht, 1999: 204-206.

^۵ Takht-e Sangin

^۶ Nikonorov, 1997: 11, 59, fig. 27; Litvinskij, 2001.

^۷ Simpson & Pankova, 2017: 57 (inv. Si 1727 1/162, 64, inv. Si 1727 1/70).

^۸ Kalala-Gyr 2

^۹ Ilyasov, 2013.

^{۱۰} Mielczarek, 1999: PL. XVII; Vinogradov & Goroncharovskiy, 2009: 159, 162, 191; Nefedkin, 2011: 139.

^{۱۱} Stratonik, son of Zeno

^{۱۲} Matian, son of Zaidar

^{۱۳} Tang-e Sarvak

^{۱۴} Colledge, 1977: 92-93; Kawami, 1987: 201-204; 2013: 760; von Gall, 1990: 13-19; Mathiesen, 1992: 130-132; Skupniewicz, 2021a.

^{۱۵} Inv. 135684; Herrmann, 1989: 766, 794, pl. Vb.

همانطور که پیشتر گفتیم، کمان‌های بزرگ سنگین به صورت زه‌نشده نیز حمل می‌شدند.

منبع جالبی که دوره‌ی گذار میان کمان‌های «سکایی» و «هونی» را نشان می‌دهد یادمان سنگی آتایوس از ناحیه‌ی کرج^۱ است، که بر آن متوفا نشسته بر اسب در دو قاب به تصویر کشیده شده؛ در یکی، رو به سمت چپ و کمان «سکایی» بر شانه‌ی چپ دارد، و در قاب زیرین رو به سمت راست، و همراه با کمان «هونی» با دو محفظه‌ی تیر به تصویر کشیده شده است.^۲

به‌عنوان نمونه‌ای از بقایای یک گریتوس می‌توان استفاده کرد که مدلی است برجای‌مانده در یک گور در آلگاکتا در حوضه‌ی آبریز تاریم با ترکه‌ای به تقلید از کمان و تیرهای مینیاتوری در تیردانی مجزا، که اینک در باستان‌خانه‌ی هریمتاژ نگهداری می‌شود.^۳ قدمت این اثر به اواخر سده‌ی سوم / اوایل سده‌ی چهارم میلادی برمی‌گردد، و این موضوع از نگهداری خاص فناوری نظامی محلی یا دیگر کاربری‌های مدیرشیء پیش از جای‌گرفتن در گور خبر می‌دهد. هنر تاشتیک^۴ نیز به‌رغم اینکه به سده‌ی ۲-۳ میلادی برمی‌گردد لیک ظاهراً نشانگر کمان‌های «سکایی» است.^۵ شاید این موضوع به خاطر سبک‌پردازی ساده‌شده‌ی نقوش باشد.

طی دوره‌ی ساسانی، کمان رزم کارکرد نمادینش را که به قدرت مرتبط بود از دست نداد.^۶ در زمرة نقوش‌های پرشمار سوارکاران ساسانی، نقشی شاه در حال چابک‌سواری کمابیش همیشه با تیردان به نمایش درآمده است. تیردان بزرگ و بلند ساسانی، حتا بدون فضایی برای کمان، دارای اهمیت بود است. شاید ساسانیان با پرهیز از تصویرسازی محفظه‌ی یکپارچه‌ی تیرها و کمان، بر آن بودند که تصویر خود را از تصویر دودمان پیشین متمایز جلوه دهند. یقیناً، در نقش برجسته‌ی فیروزآباد^۷، هر دو سویه تیردان‌های بزرگ خاصی از نوع ساسانی دارند، که شاید به این معنا باشد که این تیردان‌ها پیشتر در دوره‌ی ساسانی پدیدار شده بوده‌اند و تنها در دهه‌ی سوم از سده‌ی سوم میلادی به‌طور قطعی جای محفظه‌های یکپارچه‌ی تیرها و کمان را در ایران گرفتند. این نیز ممکن است که تیردان‌های بزرگ و کشیده به‌منزله‌ی شاخص شأن [یا مرتبه و جایگاه] درک می‌شده‌اند، و بدان وسیله نقش برجسته‌ی فیروزآباد نشان می‌دهد که نبرد میان دشمنانی هم‌تراز و برابر صورت گرفته است.

به نظر می‌رسد که کنار گذاشتن «کمان‌دان و تیردان یکپارچه [ترکش]» به‌صورت تدریجی اتفاق افتاد، و گرچه کمبود منابع برای چنین راه‌حلی ویژگی بارز شمایل‌نگاری ساسانی است، کنار گذاشتن «کمان‌دان و تیردان یکپارچه [ترکش]» بیشتر مسئله‌ای تکاملی بود و پیش از برآمدن ساسانیان روی داد. ماده‌خام شمایل‌نگارانه‌ی مربوط به این موضوع توسط هنر پالمیری^۸ فراهم آمده، آنجا که تیردان‌های لوله‌ای شکل منفرد بدون پیوند با تیردان‌های کمان‌های کشیده‌ی دارای دنباله، در کنار گریتوس دارای دو یا یک محفظه‌ی لوله‌ای برای تیرها پدیدار شدند. موزاییک معروف به آدائاتوس^۹ یک محفظه‌ی دوگانه را نشان می‌دهد، لیک هیچ کمان‌دان یکپارچه‌ای در آن مشهود نیست. اگر قدمت تعیین شده برای این اثر درست باشد پس باید دیرینگی‌اش به دوران فرمان‌فرمایی شاپور دوم ساسانی برسد، که این یعنی زمان پس از برافتادن دودمان اشکانی، وقتی که گریتوس بزرگ با فضایی برای یک کمان و دو محفظه‌ی مختص تیرها تدریجاً از شمایل‌نگاری ایرانی محو شد. به همین نحو، نقاشی‌های دیواری کنیسه در سایت باستانی دورا اریوس را جملگی ارجاع به شمایل‌نگاری اشکانی در نظر گرفته‌اند، و نیز دیوارنگاره‌ای را که تیردان‌های روکش‌دار کشیده را به تصویر می‌کشد و نه گریتوس‌های یکپارچه را. درباره‌ی دیوارنگاره با صحنه‌ی آیینی یارهیبیل^{۱۰} یا صحنه‌ی شکار شیر،^{۱۱} محفظه‌ی استوانه‌ای یا لوله‌ای به دو بخش تقسیم می‌شود، پس شاید باید تصویرسازی منقوش بر آن را

^۱ Kerch

^۲ Brentjes, 1995/1996: 184, 193; Vinogradov & Goroncharovskiy, 2009: 189-191, il. 92.

^۳ Inv. 2864/21; Simpson & Pankova, 2017: 351.

^۴ Tashtik art

^۵ Pankova, 2011.

^۶ Skupniewicz, 2021b.

^۷ von Gall, 1990; Nikonorov, 2020.

^۸ Palmyrean art

^۹ Odaenathus mosaic

^{۱۰} Iaribhol cult scene

^{۱۱} Rostovtzeff, 1934: pl. XXV, XXVI.

به‌منزله‌ی دو پاره‌ی به‌هم‌مرتبط درک کنیم، که قابل مقایسه با شیوه‌ی درک نقوش «موزائیک آدانتاتوس» است. همچنین باید اشاره کنیم که شمایل‌نگاری صحنه‌ی یارهییل از دورا اورپوس شامل آویزها یا منگوله‌هایی است معلق از زین، عنصری که ویژه‌ی تصویرسازی ساسانی به شمار می‌رود. تیردان‌های منفرد به شکل لوله‌ای در نقاشی‌های مهرابه‌ای یا مهرکده‌ای^۱ دورا اورپوس و در دیوارنگاره‌ای با صحنه‌های تعقیب بازی فرار از محوطه باستانی هترا نشان داده شده‌اند.^۲ به نظر می‌رسد که تیردان‌های نقش‌شده در دورا اورپوس و پالمیرا نشانگر سخی هستند که آنرا از روی تصویرگری‌های کمانداران سوریه‌ای ستون تراژان^۳ می‌شناسیم، سخی که در موقعیت نبرد پیاده در پشت بسته می‌شد، لیک هنگام سوارکاری به کمر تسمه‌پیچ یا آویزان می‌شد طوری که روی ران یا کفل قرار می‌گرفت، هرچند دیوارنگاره‌ی هترا سازوبرگ کمانداری «ساسانی» و کمال‌یافته‌ای را ترسیم می‌کند.^۴ بدون توجه به الهام بی‌واسطه، یا دلیل وانهادن گریتوس به نفع تیردان‌های مجزا، فرایندی در اواخر دوره‌ی اشکانی آغاز شد، و دیوارنگاره‌ی دورا اورپوس اشاره دارد به اینکه محفظه‌های لوله‌ای دوگانه برای حمل تیرها کماکان کاربری داشتند، حتا پس از آنکه دیگر با تیردان‌ها [یا با محفظه‌های مختص تیر] ترکیب نشدند.

برآیندها

سازوبرگ کمان‌گیری نقش‌شده بر سنگ‌نگاره‌ی رگ بی‌بی آشکارا مرحله‌ای از توسعه‌ی تیردان‌های کشیده یا بلند را نشان می‌دهد که به زمانی پیش از برآمدن تیردان‌های بلند ساسانی که شکل نمونه‌وار تیردان‌های درخور شاهان و اشراف‌زادگان بودند مربوط می‌شود. تردیدی وجود ندارد که آن سنخ جدید یا سپسین بی‌درنگ جای سنخ کهن‌تر را نگرفت، هرچند، با نظر به کارکرد معناشناختی مهم افزار کمان‌گیری در هنر ساسانی، خاصه در مشخص کردن صاحبان قدرت، و اینکه نوع قدیمی‌تر کمان حتا یکبار هم در هنر ساسانی پدیدار نشد، باید گفت که این نقش‌برجسته به تصویرسازی ساسانی مربوط نمی‌شود. این نقش‌برجسته از ویژگی‌های سبکی ساسانی برخوردار نیست و از این‌رو نمی‌توان آنرا ساسانی انگاشت. رزم‌افزار منقوش بر سنگ‌نگاره‌ی رگ بی‌بی نشانگر مرحله‌ی آغازی‌تری از توسعه‌ی افزار کمان‌گیری است.

کتاب‌شناسی

- Abdullaev, K. (1995a) 'Nomadism in Central Asia. The Archaeological Evidence (2nd-1st Centuries B.C.)', in *In the Land of Gryphons: Papers on Central Asian Archaeology in Antiquity*, ed. A. Invernizzi, Firenze: Casa Editrica Le Lettere, 151-161.
- Abdullaev, K. (1995b) 'Armour of Ancient Bactria', in *In the Land of Gryphons: Papers on Central Asian Archaeology in Antiquity*, ed. A. Invernizzi, Firenze: Casa Editrica Le Lettere, 163-180.
- Brentjes, B. (1990) 'Zu den Reiterbildern von Kurgan-Tepe', *Iranica Antiqua* 25: 173-182.
- <https://doi.org/10.2143/IA.25.0.2002143>
- Brentjes, B. (1995/1996) 'Waffen der Steppenvölker (II): Kompositbogen, Goryt und Pfeil – ein Waffenkomplex der Steppenvölker', *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* 28, 179-210.
- Canepa, M. (2013) 'Sasanian Rock Reliefs', in *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, ed. D.T. Potts, Oxford: Oxford University Press, 856-878.
- Colledge, M.A.R. (1977) *Parthian Art*. London: Paul Elek.
- Dirven, L. (2016) 'A New Interpretation of the Mounted Hunters in the Mithraeum of Dura Europos', in *Icon, Cult, and Context: Sacred Spaces and Objects in the Classical World*, eds. M.K. Heyn, A.I. Steinsapir, Cotsen: Institute of Archaeology Press at UCLA, 17-33. <https://doi.org/10.2307/j.ctvdjrqv1.11>

^۱ mithraeum

^۲ Dirven, 2016.

^۳ Trajan's column

^۴ Ricciardi, 1998.

- Gawlikowski, M. (2005) L'apothéose d'Odeinat sur un mosaïque récemment découverte à Palmyre, *Comptes-rendus des séances de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres* 149.4: 1293-1304.
<https://doi.org/10.3406/crai.2005.22944>
- Grenet, F. (2005) 'Découverte d'un relief sassanide dans le Nord de l'Afghanistan (note d'information)', *Comptes rendus des séances de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres* 149.1: 115-134.
<https://doi.org/10.3406/crai.2005.22838>
- Grenet, F., Lee, J., Martinez, Ph., Ory, F. (2007) 'The Sasanian relief at Rag-i Bibi (Northern Afghanistan)', in *After Alexander: Central Asia before Islam*, eds. J. Cribb, G. Herrmann, Oxford: Oxford University Press, 243-267.
<https://doi.org/10.5871/bacad/9780197263846.003.0012>
- Herrmann, G. (1989) 'Parthian and Sasanian saddlery. New Light from the Roman West', in *Archaeologia Iranica et Orientalis. Miscellanea in honorem Louis Vanden Berghe*, eds. L. De Meyer, E. Haerink, Gent: Peeters, 757-809.
- Ilyasov, J. Ya. (2013) 'Ob izobrazhenii na rogovom predmete s gorodishcha Kalaly-gyr 2 [On the image on a horn object from the settlement of Kalaligyr 2]', *Rossiyskaya arkheologiya* 2, 96-104. [in Russian] Ilyasov, J. Ya., Rusanov, D.V. (1997/1998) 'A Study on the Bone Plates from Orlat'. *Silk Road Art and Archaeology* 5: 107-159.
- Kawami, T.S. (1987) *Monumental Art of the Parthian Period in Iran*. Leiden: Brill.
- Kawami, T.S. (2013) 'Parthian and Elymaean rock reliefs', in *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, ed. D.T. Potts, Oxford: Oxford University Press, 751-765.
- Litvinskij, B.A. (2001) *Hram Oksa v Baktrii (Yuzhnyj Tadzhikistan), T. 2. Baktrijskoe vooruzhenie v drevnevostochnom i grecheskom kontekste* [the temple of Oxus In Bactria (South Tajikistan), vol. 2 Bactrian arm and armour in the ancient Eastern and Greek context]. Moskva: Vostochnaya literatura RAN. Maksymiuk, K. (2012) 'Datacja reliefów Szapura I. Zarys problematyki', *Historia i Świat* 1: 13-43.
<https://doi.org/10.34739/his.2012.01.01>
- Maksymiuk, K., Kubik, A., Skupniewicz, P. (2020) 'The Rock Relief at Rag-Bibi: Can it be considered Sasanian?', in *Drevniye i srednevekovyye kul'tury Tsentral'noy Azii (stanovleniye, razvitiye i vzaimodeystviye urbanizirovannykh i skotovodcheskikh obshchestv)* [Ancient and Mediaeval Cultures of Asia (The formation, development and interaction of urbanized and cattle-breeding societies)], eds. V. P. Nikonorov, L. B. Kircho, E. O. Stoyanov, St. Petersburg: Institut Istorii Material'noy Kul'tury RAN, 239-243. <https://doi.org/10.31600/978-5-907298-09-5-239-243>
- Mathiesen, H.E. (1992) *Sculpture in the Parthian Empire. A Study in Chronology*, vol. 1-2. Aarhus: Aarhus University Press.
- Mielczarek, M. (1999) *The Army of the Bosporus Kingdom*. Łódź: Oficyna Naukowa MS.
- Nefedkin, A.K. (2011) *Voyennoye delo sarmatov i alanov (po dannym antichnykh istochnikov)* [Warfare of the Sarmatians and Alans (according to ancient sources)], St. Petersburg: Historia Militaris. [in Russian]
- Nikonorov, V.P. (1997) *Armies of Bactria*, vol 1-2. Stockport: Montvert.
- Nikonorov, V.P. (2020) 'Sasanidskiye boyevyye rel'yefy i proiskhozhdeniye temy konnoy dueli na pikakh v proklamativnom iskusstve doislamskogo Irana [The Sasanian combat reliefs and the origin of the theme of equestrian duel with lances in the proclamative art of pre-Islamic Iran]', *Arheologicheskie Vesti* 29: 215-238. [in Russian]
- Nikonorov, V.P., Khudyakov Yu.S. (1999) 'Izobrazheniya voinov iz Orlatskogo mogil'nika [Representations of Warriors from the Orlat Burial Ground]', in *Evraziya. Kulturnoe nasledye drevnih civilizatsiy* [Eurasia. Cultural heritage of ancient civilizations], ed. O.A. Mytko, Novosibirsk: Novosibirskiy Gosudarstvennyi Universitet, 141-156. [in Russian]
- Olbrycht, M. (1999) 'Seleucydzi i Kultura Ich Epoki', in *Dzieje i Upadek Imperium Seleucydów*, ed. J. Wolski, Kraków: Enigma Press, 136-208.

- Pankova, S.V. (2011) 'Voyny tashtyyskikh miniatur: vozmozhnosti atribucii [Wars of Tashtyk miniatures: the possibilities of attribution]', in *Drevneee iskusstvo v zerkali archeologii* [Ancient art in the mirror of archeology], Kemerovo: Kuzbassvuzizdat, 117-141. [in Russian]
- Pugachenkova, G.A. (1987) 'Obraz kangyuytsa v sogdiyskom iskusstve. (Iz otkrytiy Uzbekistanskoy iskusstvovedcheskoy ekspeditsii) [The image of a Kangyui in Sogdian art (From the discoveries of the Uzbekistan art expedition)]' [http://kronk.spb.ru/library/pugachenkova-ga-1987-5.htm (accessed 14/02/2021)]. [in Russian]
- Ricciardi, R.V. (1998) 'Pictorial graffiti in the city of Hatra', *Electrum* 2: 187-205.
- Rostovtzeff, M.I. (1934) *The Excavations at Dura Europos. Preliminary Report Fifth Season*. New Haven: Yale University Press.
- Simpson, St.J., Pankova, S. (2017) *The BP exhibition. Scythians, warriors of ancient Siberia*. London: Thames&Hudson.
- Skupniewicz, P. (2021a) 'Notes on the Combat Scene on Tang-e Sarvak III Rock Relief', *Acta Archaeologica Lodziensia* 67: 117-145. <https://doi.org/10.26485/AAL/2021/67/9>
- Skupniewicz, P. (2021b) 'The bow as an insignia of power in the art of ancient Iran', *Historia i Świat* 10: 153-170. <https://doi.org/10.34739/his.2021.10.7.6>
- Vinogradov, Ju.A., Goroncharovskiy, V.A. (2009) *Voyennaya istoriya i voyennoye delo Bospora Kimmeriyskogo (VI do n.e - seredina III v. n.e)* [Military history and military affairs of the Cimmerian Bosphorus (VI BC - middle of the 3rd century CE)]. Sankt Petersburg: Historia Militaris. [in Russian]
- von Gall, H. (1990) *Das Reiterkampf bild in der iranischen und iranisch beeinflussten Kunst parthischer und sasanidischer Zeit*. Berlin: Gebr. Mann Verlag.

Source: Skupniewicz, P. (2022). 'Archers from Rag-i Bibi. Notes on the equipment depicted on Rag-i Bibi relief (Northern Afghanistan)'. *Historia i Świat* 11, 115-124, DOI: 10.34739/his.2022.11.06

پلاک از گل رُس پخته؛ سده ۱-۳ میلادی. چابک سوار کمان کش اشکانی با کمان ترکیبی و شمشیر
آویخته بران راست. بنا به نوشته‌ی باستان‌خانه‌ی بریتانیا، همین سنخ از چابک سواران کمانگیر مایه‌ی
هراس ارتش روم و سبب شکست‌شان در نبرد حران در ۵۳ پیش از میلاد بودند. پهنا: ۱۵.۶۰ سانتی متر.
ارتفاع: ۱۷ سانتی متر. وزن: ۳۴۸ گرم.



fold-era.com